

مجازی شدن کنش‌های نسلی: مطالعه‌ی فرآیند برساخت معناهای نسلی در شبکه‌های اجتماعی مجازی

نادر رازقی^۱، فردوس حاتمی طاهر^۲، نریمان محمدی^۳

چکیده

گسترش شبکه‌های مجازی و اینترنت، شیوه‌های اجتماعی شدن را دچار چالش اساسی کرده است؛ به نحوی که سبب شده است تا جامعه‌شناسان از مفهوم «اجتماعی‌شدن آنالاین» سخن بگویند. تفاوت نسل‌ها در فرآیند اجتماعی شدن (مجازی و غیرمجازی)، ممکن است موجب شکل‌گیری معناها و ابژه‌های مناقبخش متفاوتی شود. روش پژوهش حاضر، مبتنی بر پارادایم تفسیری - برساختی بوده است که با بهره‌گیری از روش «مردم‌نگاری مجازی» صورت گرفته است. جامعه نمونه تحقیق، ۲۷ نفر از کنشگران شبکه‌های اجتماعی مجازی فعال در تلگرام و وایبر بوده‌اند که به شیوه‌ی نمونه‌گیری نظری و هدفمند انتخاب شدند. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه کیفی عمیق و باز جمع‌آوری شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داده است: محدودیت‌های جهان عینی از یک طرف و فانتزی‌های فضای مجازی از طرف دیگر، سوژه‌های جوان را به سمت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و نهایتاً به «مجازی شدن کنش» رهنمون می‌کند. سوژه‌های مجازی، جهان ذهنی خاص خود را بر می‌سازند که به کلی می‌تواند به لحاظ معناها و ابژه‌ها همچنین سیالیت و سرعت تغییر، متفاوت از جهان عینی و واقعی باشد. نتایج پژوهش نشان داد: استفاده و عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، سبب برساخت شکاف‌های معنایی درون‌نسلی، سرگردانی معنایی و سیالیت ابژه‌گی و نوعی دو مرکزی شدن معناهای نسلی شده است که این مسئله می‌تواند تمایز معنایی و هویتی بین نسل‌ها، همچنین شکاف نسلی را سبب شود.

واژگان کلیدی: شبکه‌های اجتماعی مجازی، مجازی شدن کنش، ابژه نسلی، شکاف نسلی، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال هفتم، شماره بیست‌وهفتم، تابستان ۹۷، صص ۲۲۷-۲۵۹

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۵/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۶/۲۰

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)
(razeghi@umz.ac.ir)

۲. کارشناسی ارشد علوم اجتماعی (مطالعات جوانان) دانشگاه مازندران
(ferdos.hatami63@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه اصفهان (neriman.1984@gmail.com)

مقدمه

جامعه‌شناسی نسلی و هویتی در ادبیات جامعه‌شناختی ایران در دهه‌ی اخیر جایگاهی محوری داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان دهه ۸۰ را بستر برجسته شدن دگرگونی فرهنگی و مناسبات نسلی دانست (جمشیدیها و خالق پناه، ۱۳۸۸: ۵۶). در بررسی مسئله نسل‌ها، توجه به مسائلی چون هویت نسلی، ابژه‌های نسلی، ذهنیت نسلی و بین‌نسلی، تلقی نسل از خود و دیگری، بازنمایی نسل‌ها در جامعه و... از جمله مسائلی هستند که از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشند. درک پیوندهای نسلی، شدت آن‌ها، محتوا و کیفیت این پیوندها، تغییرپذیری آن بر اساس طبقه، جنس، مکان، فرهنگ، مراحل زندگی، آموزش، شرایط مادی و استعداد برای تغییر به وسیله کنش سیاسی، لازمه اساسی تحلیل رفتار فردی در بررسی مسئله نسل‌ها است (ناروانن^۱ و ناسمن^۲، ۲۰۰۴: ۷۱). نسل، به‌عنوان یک واقعیت به بازتشخیص تجربیات مشترک افرادی که در فضای تاریخی و فرهنگی متولد شده‌اند، یعنی کسانی که احساس می‌کنند با معاصرینشان مرتبط هستند، بستگی دارد؛ چراکه به لحاظ تاریخی، سرنوشت مشترکی دارند. بنابراین یک نسل به‌عنوان یک واقعیت، فقط شامل افرادی که به لحاظ تاریخی هم‌دوره هستند، می‌شود (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۶: ۸۹). معانی مشترک یک نسل، عامل مهمی در هویت‌سازی آن نسل است. در فرآیند شکل‌گیری هویت نسلی، روایت یکی از مهم‌ترین عوامل است. در واقع نسل‌ها با روایت معانی مشترکشان، برای خودشان هویت می‌سازند. هویتی که گاهی اوقات در تقابل با هویت نسل‌های دیگر است؛ به عبارتی دیگر، هویت نسلی حاصل وجود یک «دیگری» است و در تقابل با این «دیگری» است که هویت نسلی شکل می‌گیرد. پس به‌طور کلی، وقتی از نسل سخن می‌گوییم، منظور گروهی از افراد که در زمان واحدی متولد شده و تجارب، منافع و نظرگاه‌های مشترکی دارند و به این تجارب و منافع آگاه‌اند، است (کوثری، ۱۳۸۷: ۶۷).

-
1. Anna-Liisa Narvanen
 2. Elisabet Nasman

البته تأثیرات تجربه مشترک (رخداد مشترک) می‌تواند فراتر از نسل در جریان باشد، به‌عنوان نمونه می‌توان به تأثیرات هولوکاست اشاره کرد که چندین نسل را تحت تأثیر خود قرار داد (وایزل، ۲۰۰۷). بر این اساس، هویت نسلی شامل مجموعه‌ی ابژه‌ها و ذهنیت‌هایی است که اعضای یک نسل در آن مشترک هستند و در تعریف خود، آن‌ها را در تقابل با ابژه‌ها و ذهنیت‌های دیگر نسل‌ها قرار می‌دهند. علاوه بر اشتراکات ذهنی و عینی نسل، نوع نگاه و ذهنیتی که نسل نسبت به دیگر نسل‌ها دارد، در شناسایی و درک هویت نسلی از اهمیت برخوردار است.

با وجود اهمیتی که معناها و کنش‌های نسلی در جامعه معاصر ایرانی می‌تواند داشته باشد، امروزه با تغییراتی که در قدرت جامعه‌پذیری اتفاق افتاده است، این معناها و کنش‌ها با چالش مواجه شده‌اند. در چند دهه اخیر، رشد رسانه‌های ارتباطی، انقلابی عظیم را سبب شده است؛ به گونه‌ای که انسان‌های نوین به صورت لحظه‌ای در معرض هجوم معنا‌های متفاوت و مختلفی هستند که از رسانه‌های مختلف تبلیغ می‌شوند. ژان بودریار (۱۳۸۹) از این روند با عنوان انفجار نشانه‌های معنایی یاد می‌کند. تولد و ظهور اینترنت، انقلاب تکنولوژیک ارتباطی را به سرانجام رساند و رسانه را به وجه جدایی‌ناپذیر از جامعه انسانی تبدیل نمود. ظهور سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی، اتاق‌های گفتگوی اینترنتی و دیگر ابزارهای موجود مجازی، سبب شکل‌گیری نوعی تفکیک هویتی بین نسل‌های مختلف استفاده‌کننده از این ابزارهای ارتباطی شد. پس از ظهور شبکه‌های اجتماعی مجازی در بستر تلفن همراه همچون واتس‌آپ، وایبر، تانگو، تلگرام و... این تحولات و تغییرات شتاب بیشتری گرفت؛ رسانه‌های اجتماعی اساساً ابزارهایی هستند که به‌واسطه پیدایی شبکه‌های ارتباطی چون اینترنت و تلفن همراه پدید آمده‌اند. در روایتی باومنی (۲۰۱۳) می‌توان گفت که اساساً چنین شبکه‌هایی شکل‌دهنده «اجتماع» به معنای عام آن نیستند. یک «اجتماع»، دارای شرایطی امن‌تر و قابل‌اعتمادتری نسبت به یک «شبکه» است؛ هرچند مسلماً با محدودیت‌ها و تعهدات بیشتری همراه است. اجتماع با دقت بر شما نظارت می‌کند و آزادی عمل کمتری به شما می‌دهد؛ ممکن است شما را محدود یا طرد کند و اجازه انصراف و کناره‌گیری از آن اجتماع را به اراده خودتان ندهد، اما یک شبکه ممکن است در ارتباط با اطاعت از هنجارهایش، مراقبت و نظارت کمی داشته باشد، یا اطاعت از

این هنجارها برای همه الزامی نباشد.

با وجود مسائل فوق، در شبکه‌های اجتماعی مجازی، این شبکه‌ها بر پایه مشارکت همگانی بنا شده‌اند. در شبکه‌های اجتماعی برخلاف عصر ایمیل‌ها، با اطلاعاتی مواجه هستیم که قابل ردوبدل شدن میان افراد گوناگون است. چنین ویژگی‌های سبب شده است که استفاده از آن‌ها روزبه‌روز بیشتر شود. تخمین زده می‌شود که ۶۱ درصد از نوجوانان ۱۳ تا ۱۷ ساله بریتانیایی عضو شبکه‌های اجتماعی مجازی باشند. به‌طور کلی، شرق آسیا به‌ویژه کره جنوبی، بیشترین استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی را دارد و بعد از آن، بریتانیا قرار دارد (باومن، ۲۰۱۳). بر اساس آمار شرکت مخابرات ایران (۱۳۹۳) ضریب نفوذ تلفن همراه در ایران در سال ۱۳۸۵، ۲۲/۲ درصد بوده است که این میزان در سال ۱۳۹۲ به ۷۴ درصد رسیده است که معادل ۵۶۹۵۵۷۲۷ مشترک تلفن همراه است. امروزه بیشتر گوشی‌های تلفن همراه مورداستفاده، در زمره گوشی‌های هوشمند هستند که امکان استفاده از نرم‌افزارهای پیام‌رسان شبکه‌های مجازی را در اختیاردارند. همچنین اپراتورهای تلفن همراه تقریباً در سراسر کشور امکان بهره‌گیری از اینترنت را نیز برقرار کردند. آمارهای مخابرات نشان می‌دهد که نزدیک به چهل میلیون نفر از اینترنت تلفن همراه وارد فضای مجازی می‌شوند و این یعنی می‌توان به آمار گوشی‌های هوشمند اعتنا کرد و مدعی وجود ۲۵ میلیون کاربر در این حوزه بود. از این روست که می‌توان گفت دسترس‌پذیری گوشی تلفن همراه در همه‌جا و نیز دسترس‌پذیری این شبکه‌ها، یعنی فیلتر نبودن آن‌ها، باعث روی‌آوری مردم به آن‌ها می‌شود (مسجدی آرانی، ۱۳۹۳: ۵۰). هرچند آمار دقیقی از میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی مثل وایبر و تلگرام و... در ایران وجود ندارد، اما بر اساس مطالعات اولیه، بیشتر استفاده‌کنندگان شبکه‌های اجتماعی مجازی مثل وایبر و تلگرام و امثال آن را افراد نسل جوان تشکیل می‌دهند و استقبال زیادی از سوی کاربران ایرانی مواجه شده است (علیزاده و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

توسعه روزافزون شبکه‌های اجتماعی مجازی و استفاده از آن‌ها، سبب شده است که جامعه‌شناسانی همچون زیگمونت باومن (۲۰۱۳) از «اجتماعی شدن آنلاین» سخن بگویند. در این حالت، رسانه‌های مجازی و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی تبدیل به ابزارهای اجتماعی کردن و جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان می‌شوند. این در حالی است که افراد میان‌سال و مسن که با ابزارهایی عینی و غیرمجازی فرآیند جامعه‌پذیری را طی نموده‌اند، شکاف‌هایی معنایی ایجاد شود. در واقع، ابزارهای متفاوت جامعه‌پذیری افراد، می‌تواند

سبب شکل‌گیری معناهای هویتی متفاوتی در آن‌ها گردد و همین معناهای متفاوت، احتمال شکل‌گیری نوعی شکاف هویتی را در آن‌ها برجسته می‌نماید. چنین تمایز معنایی منجر به شکاف نسلی احتمالی، اهمیت مطالعه شیوه‌ی مصرف شبکه‌های اجتماعی با رویکرد نسلی را دارای اهمیت می‌کند. فرض‌بنیادی این است که احتمالاً تمایز مصرفی شبکه‌های اجتماعی مجازی، سبب بروز شکاف در هویت فرانسلی از یک طرف و برساخت ابژه‌هایی نوین برای هویت درون نسلی گردد.

ابژه‌های نسلی و هویت نسلی به‌طور کلی، هنگامی که در مواجهه با شبکه‌های اجتماعی مجازی که در حال معناسازی هویتی هستند، قرار داده می‌شوند، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کنند. پرسشی که از این مواجهه برمی‌خیزد، این است که معناهای نسلی در مواجهه با شبکه‌های اجتماعی مجازی، چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟ مسئله اساسی پژوهش حاضر هم در همین بستر شکل می‌گیرد؛ اینکه سوژه‌های مجازی استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی، در چه فرآیندی هویت نسلی خودشان را شکل می‌دهند؟ آیا شبکه‌های اجتماعی مجازی، توانسته‌اند ابژه‌های نسلی برای سوژه‌های مجازی تولید نمایند و درنهایت اینکه آیا می‌توان از بروز شکاف نسلی در اثر مواجهه با شبکه اجتماعی مجازی سخن گفت؟ این مسئله، ممکن است سبب بروز شکاف‌های نسلی در استفاده‌کنندگان از این شبکه‌های اجتماعی مجازی گردد، زیرا اصولاً ممکن است ابژه‌های نسلی‌ای را تقویت نماید که به کلی متفاوت و حتی متضاد با ابژه‌های نسلی نسل‌های قبل‌تر و حتی نسل واقعی غیرمجازی هستند.

پیشینه پژوهش

به دلیل عمر اندک شبکه‌های اجتماعی مجازی، تاکنون مطالعات چندانی در این زمینه صورت نگرفته است. با این وجود، برخی از مطالعات تجربی پیشینی که تا حدودی مرتبط با مسئله کلی پژوهش حاضر هستند، مرور می‌شوند.

لتیف^۱ و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی و رفتارهای ارتباطاتی نسل ۲۰۰۰ در کشور ترکیه» به دنبال ارتباط بین شبکه‌های اجتماعی و رفتارهای ارتباطی نسل ۲۰۰۰ دانشجویان دانشگاه بوده‌اند. بر اساس یافته‌ها، در مقایسه با سال‌های قبل، استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی روبه افزایش بوده است. همچنین

فیس بوک، شبکه دلخواه و مورد علاقه‌ی هم‌نسل ۲۰۰۰ها و هم سایر نسل‌ها بوده است. این نسل چندان درگیری برای استفاده از ارتباطات الکترونیکی ندارد. اگرچه این فناوری از وجود رابطه فیزیکی و چهره به چهره جلوگیری نموده و ارتباط در این شبکه‌ها در سطح خاصی صورت می‌گیرد، اما تناقضی در این رابطه برای این نسل وجود ندارد. مطابق یافته‌ها این نسل از فناوری اطلاعات و تأثیرات منفی احتمالی شبکه‌های اجتماعی آگاه است و در نهایت این نسل نه به اینترنت و نه به شبکه‌های اجتماعی الکترونیکی وابسته نیست. لوریسلا^۱ و همکاران (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای با عنوان «نسل موبایل، استفاده از رسانه نوین توسط کاربران اصلی آن: کودکان و نوجوانان» به بررسی نحوه استفاده کودکان و نوجوانان از فناوری‌های رسانه‌ای جدیدتر شامل اینترنت و موبایل پرداخته‌اند؛ نتایج حاصل از تحقیق در نمونه‌ای ۹۰۹ نفره از کودکان و نوجوانان ۸ تا ۱۷ نشان می‌دهد که حتی کودکان کم سن و سال‌تر هم از کاربران مشتاق رسانه‌های نوین مثل موبایل هستند، اگرچه با افزایش سن کودکان گرایش به داشتن موبایل نیز در آن‌ها افزایش می‌یابد. از جهت سن، دلایل استفاده از اینترنت بسیار متنوع و متغیر است و کودکان و نوجوانان دارای علایق و انگیزه‌های متفاوتی هنگام استفاده از اینترنت هستند. اکلسون^۲ (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان «ارتباطات فردی و مستمر نوجوانان سوئدی و استفاده آن‌ها از تلفن همراه»، به توصیف نحوه استفاده جوانان و نوجوانان ۱۸ تا ۲۴ ساله سوئدی از تلفن همراه پرداخته است؛ روش پژوهش از نوع کیفی بوده است که بر مبنای آن، مصاحبه عمیق با این نوجوانان و جوانان صورت گرفته است. مطابق یافته‌ها، نوجوانان در زندگی روزمره خود در مقایسه با بزرگ‌سالان برای ارتباط مداوم با دوستان اعضای خانواده و هم‌کلاسان خود ترجیح می‌دهند به جای تماس گرفتن به شیوه‌ای سنتی، از پیام‌های متنی کوتاه استفاده کنند. اگر در سایر کشورها نیز این الگو حاکم باشد، می‌توان استدلال نمود که استفاده از تلفن همراه و طرز تلقی جوانان از آن بیشتر مرتبط با مرحله‌ای از زندگی آنان است تا فرهنگی که به آن تعلق دارند. ایلنو (۲۰۰۵) در مطالعه‌ای تحت عنوان «تلفن همراه، جوانان ژاپنی و روابط اجتماعی جایگزین»، به بررسی عوامل ساختاری اجتماعی مرتبط با الگوهای منحصر به فرد و نحوه استفاده از تلفن‌های همراه به‌ویژه در پیامک‌های متنی پرداخته است. در این پژوهش، با ۲۴ دانش‌آموز دبیرستان از گروه‌های سنی متفاوت مصاحبه صورت گرفته شده

1. Lauricella

2. Axelsson

است و به تحلیل پویایی‌های بین‌نسلی، نحوه استفاده از تلفن همراه در میان گروه‌های سنی متفاوت، در سه مکان متفاوت پرداخته شده است. این سه مکان شامل فضای خصوصی در خانه، فضای عمومی مثل خیابان‌ها و هنگام حضور در وسایل نقلیه عمومی و ارتباط به شکل آنلاین با همسالان است. یافته‌های پژوهش حاضر، بیانگر این است که بسیاری از الگوهای پیام‌های متنی نوجوانان توسط بزرگسالان در فضاهایی که آن‌ها به‌طور دائم در آن قرار دارند، ساخته می‌شود. همچنین مجموعه‌ای ساختاریافته از هنجارهای اجتماعی بر ارتباطات شکل گرفته از تلفن همراه حاکم می‌شود. اوکسمان و تورتیانن^۱ (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای تحت عنوان «ارتباط تلفنی به‌عنوان مرحله‌ای از زندگی؛ معنای ارتباط تلفنی در زندگی روزمره در میان نوجوانان فنلاندی»، با استفاده از رویکرد نظری کنش متقابل نمادین، به تأثیرات تلفن همراه بر زندگی نوجوانان فنلاندی پرداخته‌اند. این مقاله با بهره‌گیری از مصاحبه‌های عمیق، به تحلیل معنای استفاده از موبایل در ذهن نوجوانان متعلق به بافت‌های مختلف اجتماعی و فرهنگ ارتباطاتی چندرسانه‌ای مرتبط با آن در میان نوجوانان فنلاندی پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نوجوانان فنلاندی، نوعی از فرهنگ ارتباطی را شکل داده‌اند که دارای ویژگی‌های خاص خود بوده و یکی از ویژگی‌های آن، شکل‌گیری ارتباط به شکل متنی یا ارتباط متن محور است. چشم‌انداز رسانه‌ای که توسط نوجوانان ایجاد و حفظ می‌شود، نوعی فضای شخصی را برای آنان فراهم می‌کند. همچنین به آنان فرصت بروز خود واقعی و تعریف روابطشان با دیگران را می‌دهد.

علیزاده و محمدی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی نقش شبکه‌ی اجتماعی وایبر در برساخت هویت نسلی جوانان»، با استفاده از روش پژوهش کیفی و تکنیک مصاحبه روایی، به بررسی نقش شبکه اجتماعی وایبر در برساخت هویت نسلی در میان جوانان شهر تهران پرداخته‌اند؛ یافته‌های پژوهش آنان نشان می‌دهد که وایبر به‌عنوان یک رسانه اجتماعی، هم‌زمان که سبب ساخت زیست جهانی مجازی برای سوژه‌های جوان می‌گردد، نوعی افتراق هویتی بین آن‌ها و سوژه‌های نسل‌های دیگر را هم رقم می‌زند و سبب تقویت شکاف نسلی می‌شود. وایبر به سبب اقتصاد ارزان خود، نوعی استقلال اقتصادی را حداقل در آن بخشی از استفاده‌کنندگان از وایبر که وابستگی اقتصادی به خانواده‌شان دارند را

شکل داده است. این استقلال اقتصادی، هم‌زمان که سبب تقویت حضور این افراد در فضای وایبر شده است، نوعی از شکاف نسلی را هم بین این افراد و خانواده آنان و حتی سایر نسل‌ها ایجاد کرده است. عضویت در گروه‌های مجازی وایبری، سبب شکل‌گیری شکافی بین شبکه‌سازی‌های غیررسمی و شبکه‌سازی‌های رسمی و گروه‌های رسمی با گروه‌های غیررسمی مجازی شده است؛ این مسئله می‌تواند به تمایز معنایی و هویتی بین نسل‌های متفاوت چنین شبکه‌سازی‌هایی هم منجر شود و شکاف نسلی و تمایز نسلی را تقویت نماید.

آزاد ارمکی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «فرآیند تغییر نسلی؛ بررسی فراتحلیل در ایران» سعی کرده است با توجه به ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و شیوه‌های عمل نسل‌ها در ایران، نحوه تعامل یا تعارض بین آن‌ها با توجه به شواهد تجربی بررسی نماید. یافته‌های پژوهش وی، بیانگر این است که در ایران نمی‌توان از شکاف و انقطاع نسلی سخن گفت. آنچه موجب جلوگیری از شکل‌گیری جریان انقطاع نسلی در ایران است، عوامل اجتماعی پیوندزنده بین نسلی از قبیل تعاملات درون خانواده، درون گروه‌های اجتماعی دینی، جنگ هشت‌ساله و دوره سازندگی و اصلاحات است. اگر این نوع تجربه‌های عام و ملی برای همه نسل‌ها در ایران وجود نداشت، تعارض بین نسلی محقق شده و درنهایت گسست نسلی ایجاد می‌شد، اما در حال حاضر چنین تجربه‌های مشترکی مانع شکل‌گیری این شکاف و انقطاع نسلی شده است.

قربانی و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل گفتمانی چالش‌های جهانی شدن بر هویت نسل سوم انقلاب اسلامی (با تأکید بر روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه)»، با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، تهدیدات جهانی شدن و اثر آن را بر نسل جوان تحلیل نموده‌اند؛ یافته‌های پژوهش آنها، بیانگر این است که هویت نسل سوم بر شالوده گفتمان انقلاب اسلامی استوار شده و حفظ استحکام و تثبیت آن به استمرار هژمونی گفتمان انقلاب وابسته است. بنابراین، وقوع هرگونه تزلزل و از جا شدگی در این منظومه گفتمانی، به سست شدن مفصل‌بندی این گفتمان منجر خواهد شد و درنهایت هویت نسل سوم را به شدت آسیب‌پذیر خواهد ساخت. گفتمان انقلاب اسلامی به دلیل در دسترس بودن و قابلیت اعتبار - به شرط بالا بردن توان نظریه‌پردازی کافی برای سامان دادن به تقاضاهای نسل جدید - می‌تواند همچنان به‌عنوان گفتمان هژمون از قابلیت هویت‌بخشی برای نسل جدید برخوردار باشد.

سهراب‌زاده (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «مقایسه ذهنیت نسلی و بین‌نسلی در نسل‌های دانشگاهی پس از انقلاب اسلامی»، به بررسی و مقایسه ذهنیت نسلی و بین‌نسلی نسل‌های پس از انقلاب اسلامی پرداخته است؛ نویسنده تلاش نموده با بهره‌گیری از تئوری «ابژه‌های نسلی»، به مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های سه نسل دانشگاهی از منظر نگرش آن‌ها به ابژه‌هایی در زمینه رفتارها، باورها و یادمان‌های تاریخی دست یابد. در این تحقیق، نمونه‌گیری از بین دانشگاه‌های دولتی غیرپزشکی شهر تهران شامل سه نسل دانشگاهی از جمله نسل اول شامل استادان دانشگاه که در دهه ۶۰ دوران دانشجویی خود را سپری کرده بودند، نسل دوم شامل استادان جوان و تازه استخدام‌شده دانشگاه‌ها و نسل سوم شامل دانشجویان فعلی دانشگاه صورت گرفت. نتایج به‌دست آمده در خصوص همبستگی‌های درون‌گروهی و میان‌گروهی، بیانگر آن است که در هر سه بخش ابژه‌ها، نسل‌های مزبور شباهت‌های اساسی بین خود و تفاوت‌هایی چند را در مقابل نسل‌های دیگر دارا هستند.

ساروخانی و صداقتی فرد (۱۳۸۸) در پژوهش خویش با عنوان «شکاف نسلی در خانواده ایرانی؛ دیدگاه‌ها و بینش‌ها»، پدیده شکاف نسلی در جامعه ایرانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش، از داده‌ها و نتایج تعدادی از پژوهش‌ها در ایران که به‌طور کلی به تضاد ارزشی میان نسل‌ها پرداخته‌اند، بهره گرفته شده است. بر این اساس، هدف این پژوهش، شناخت وضع موجود در زمینه شکاف نسلی و بررسی و تحلیل عواملی است که شکاف بین نسل‌ها در خانواده معلول آن است. یافته‌های پژوهش، بیانگر این است که در زمینه رویارویی ارزش‌های نسلی با خانواده و روابط میان‌نسلی و درون‌نسلی در درون آن، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در عرصه ارزش‌های خانوادگی میان نسل‌ها وجود ندارد و کمابیش نوعی وفاق جمعی در رابطه با این ارزش‌ها، میان نسل جوان و بزرگ‌سال جامعه دیده می‌شود، البته می‌توان گفت در عرصه عمومی فرهنگ جامعه ایران، شکاف عمیق و اختلاف قابل تأملی وجود ندارد، اما شکاف نسلی موجود، در نقطه مقابل عرصه عمومی، در عرصه زندگی خصوصی آحاد جامعه ما موضوعیت می‌یابد.

کلانتری و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «رسانه‌های نوین و زندگی روزمره: تأثیر تلفن همراه بر هویت و سبک زندگی جوانان»، به بررسی رابطه استفاده از تلفن همراه و هویت جوانان پرداخته‌اند. مسئله اصلی، بحث درباره دگرگونی‌های حاصل از تعبیه‌شدگی تلفن همراه در زندگی روزمره و تأثیر آن بر سبک زندگی و هویت جوانان بوده است؛ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جوانان و نوجوانان از تلفن همراه برای حفظ

شبکه‌های اجتماعی خود و شکل دادن به روابط جدید استفاده می‌کنند. موبایل برای تعریف اینکه چه کسی به جوامع اجتماعی بااهمیت تعلق دارد و اینکه چگونه نمایش خود در یک صحنه اجتماعی در ارتباط با دیگران بر ساخته می‌شود، به کار می‌رود. ارتباطات موبایلی به یک وسیله مهم برای تعریف حوزه شخصی افراد تبدیل شده است. تلفن همراه، امکان خود اظهاری هویتی را فراهم می‌آورد. تلفن همراه بخشی از عناصر مادی و معنوی هویت فردی را تشکیل می‌دهد. شاید در پاسخ به چستی فرد که بازتاب هویت اوست، بتوان گفت: «من تلفن همراه هستم»؛ به عبارت دیگر، «من فرد در تلفن همراه او هویت و تشخص پیدا می‌کند».

مرور مطالعات تجربی پیشین، نشان‌دهنده این مطلب است که کمتر رابطه و تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی با هویت نسلی و شیوه بر ساخت آن پرداخته شده است. بیشتر مطالعات صورت گرفته، هویت را به مثابه یک امر کلی مدنظر قرار داده‌اند و یا سبک زندگی جوانان و تغییرات آن را در اثر مواجهه با رسانه‌های نوین سنجیده‌اند؛ مطالعه منسجم و دقیقی در مورد تأثیرات نسلی این رسانه اجتماعی صورت نگرفته است.

ادبیات مفهومی

پژوهش حاضر در چارچوب پارادایم برساختی - تفسیری صورت گرفته است. این پارادایم دارای هستی‌شناسی رئالیستی، معرفت‌شناسی ذهن‌گرایانه و روش‌شناسی طبیعت‌گرایانه است (تاچمن، ۱۹۹۴). پارادایم تفسیری - برساختی انسان را به مثابه موجودی فعال، خلاق و معنا ساز تعریف می‌کند که مدام در حال ساخت و نیز معنادار کردن زندگی اجتماعی و واقعیات اجتماعی روزمره است؛ بنابراین محیط اجتماعی برخلاف پارادایم اثباتی، به خودی خود فاقد معنا است و توسط انسان‌ها از طریق الصاق معانی و نمادهای عینی معنادار می‌شود. اگر انسان موجودی باشد خلاق و معنا ساز، بنابراین، واقعیاتی هم که توسط انسان ساخته می‌شوند، سیال، شناور، فاقد ساختار و قواعد یکنواخت و جهان‌شمول خواهند بود (دنزین، ۲۰۰۵؛ ایوت و همکاران، ۲۰۰۱؛ پاتون، ۲۰۰۱ به نقل از محمدپور و ایمان، ۱۳۸۷: ۱۹۵). پارادایم برساختی - تفسیری بر این باور است که انسان موجودی است خلاق و معنا ساز که جهان اجتماعی خود را به طور بازاندیشانه می‌سازد؛ بر این اساس، واقعیتهای اجتماعی نیز تعاریفی سیال و همواره در حال ساخته شدن از موقعیت‌ها هستند. در این دیدگاه، هدف عمده پژوهش اجتماعی، درک و تفسیر الگوها و روش‌های انسانی است که پیوسته

ساخته شده و بازسازی می‌شوند. درک و شناخت انسان‌ها از محیط خود باعث می‌شود که تفسیر آنان از زندگی، حوادث و تغییراتی که پیرامون آن‌ها اتفاق می‌افتد، اهمیت داشته باشد. انسان‌ها نه تنها تابع تام و بی‌چون و چرای طبیعت نیستند، بلکه آن را می‌سازند و معنا می‌بخشند. از این رو، این نکته اهمیت دارد که انسان‌ها چطور به محیط خود می‌نگرند و چگونه آن را ارزیابی و تفسیر می‌کنند. از آنجا که منبع و مرجع نهایی هرگونه ساخت معنا و تغییر در واقعیات اجتماعی همان انسان است، پس درک انسان‌ها از واقعیات، تغییر در واقعیات و چگونگی معنادار کردن آن‌ها بسیار مهم است. از این گذشته، با توجه به اینکه واقعیات اجتماعی به مثابه امور برساخته انسانی، فاقد قوانین از پیش تعیین شده بوده و دائماً در حال شدن هستند، لذا نمی‌توان الگویی جهان‌شمول و عام برای واقعیات اجتماعی و نیز تغییر و دست کاری در آن‌ها وضع مرد. این واقعیات نه تنها قابل کشف و کنترل نیستند، بلکه صرفاً می‌توانند درک و تفسیر شوند (گلیزر، ۱۹۶۷، ۱۹۷۸، ۱۹۹۸، ۲۰۰۱ به نقل از بوستانی و محمدپور، ۱۳۸۸: ۹). از دیدگاه این پارادایم، معنا کشف نمی‌شود، بلکه برساخته می‌شود. ابژه دارای معنای ذاتی نیست، بلکه تنها منتظر کسی است که به آن معنایی الصاق کند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۲۴). از نظر این پارادایم، زندگی اجتماعی مبتنی بر تعامل‌های اجتماعی و معانی سطح خردی است که به‌طور اجتماعی ساخته شده‌اند؛ این تعامل‌ها به‌نوبه خود به پیدایش نظریه‌های سطح خرد منتهی می‌شوند. جهان اجتماعی مذکور به‌طور نیت‌مند و آگاهانه، ساخته شده و در مسیر زندگی روزمره پیوسته بازسازی و بازاندیشی می‌شود (همان: ۳۳۳). در پارادایم برساختی - تفسیری، افعال انسانی تابع جهان‌بینی اجتماعی و ذهنی خاصی هستند و بدون نفوذ به درون جهان افراد، بنا کردن هیچ علم‌الاجتماعی میسر نیست؛ هر فعل جمعی، در یک جهان اجتماعی معنی‌دار محصور است و برای فهم و تفسیر رفتار آدمیان، اول باید به دنیای آن‌ها وارد شویم (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۳۷).

پارادایم برساختی - تفسیری به پیدایش نظریه‌های سطح خرد منتهی می‌شود. در واقع، بر مبنای اصول هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این پارادایم، هدف، کشف و برساخت یک نظریه محدود به واقعیت خاص است (اورکوهارت، ۲۰۱۳: ۶). در واقع، با فرض گرفتن این ایده که معنا از کنش‌های سوژه‌ها برساخت پیدا می‌کند و سوژه‌ها موقعیت محور هستند، می‌توان نتیجه گرفت که معنا نیز بافت‌مند است و نظریه‌ای که از آن شکل می‌گیرد، محدود به آن بافت خاص است. روش نظریه داده‌بنیاد نیز چنین نگاهی به معناهای کنش سوژه‌ها دارد و اصولاً سوژه‌ها را خلاق و معنا ساز قلمداد می‌نماید. بر این

اساس، ما در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مبناهای پارادایم برساختی - تفسیری به مطالعه کیفی برساخت معنای نسلی در فضای مجازی می‌پردازیم. در واقع، نظریه‌ای که بر مبنای روش نظریه داده‌بنیاد ارائه خواهیم داد، در چارچوب پارادایم برساختی - تفسیری خواهد بود، البته به معنای این نیست که ما نظریه‌ای خاص را مبنای تحلیل و راهنمای خویش قرار داده‌ایم و به عبارتی، نظریه را به داده‌ها تحمیل نمی‌کنیم، بلکه با مشخص نمودن چارچوب پارادایمی، سعی نموده‌ایم که با ذهنی باز و نه تهی، وارد میدان شده و داده‌های حاصله را تحلیل نماییم.

سوالات پژوهش

پرسش اصلی پژوهش حاضر، این است که تجربه حضور کنشگران مجازی از شبکه‌های اجتماعی مجازی چگونه است و این تجربه چگونه معنای نسلی را برساخت می‌کند؟ در واقع، پژوهش حاضر می‌خواهد این مسئله را بررسی نماید که سوژه‌های مجازی استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی، در چه فرآیندی هویت نسلی خودشان را شکل می‌دهند؟ آیا شبکه‌های اجتماعی مجازی، توانسته‌اند ایزه‌های نسلی برای سوژه‌های مجازی تولید نمایند و در نهایت اینکه آیا می‌توان از بروز شکاف نسلی در اثر مواجهه با شبکه اجتماعی مجازی سخن گفت؟

روش پژوهش

روش‌شناسی پژوهش حاضر، مبتنی بر پارادایم برساختی - تفسیری است که با بهره‌گیری از روش «مردم‌نگاری مجازی» که شاخه‌ای از مردم‌نگاری کلاسیک است، صورت گرفته است. این روش که یک روش کیفی جدید است، به محقق این توانایی را می‌دهد تا در مورد شبکه‌های مجازی در فضای اینترنت پژوهش عمیق انجام دهد (کوزینتس، ۲۰۱۰ و ۲۰۰۲). از نظر کوزینتس (۲۰۱۰)، نتوگرافی یا مردم‌نگاری مجازی، روشی است که روش‌های سنتی اتنوگرافی نظیر مصاحبه رودررو و یادداشت‌های میدانی را با روش‌های آنلاین مانند مشاهده مشارکتی آنلاین ترکیب می‌کند. همان‌طور که بیشتر مطالعات مردم‌نگاری مجازی (به‌عنوان نمونه فلیک، ۱۳۸۷: ۲۹۶؛ هاین، ۲۰۰۵، ۲۰۰۰؛ آیدین، ۲۰۱۵؛ شروتن، ۲۰۱۲؛ لیندلوف و

1. Virtual ethnography
2. Kozinets
3. Christine Hine
4. Crystal Abidin

شاتزر^۲، ۲۰۰۹، شومر^۴ و مدیسون^۵، ۲۰۱۳) تأکید دارند، برای انجام یک مطالعه مردم‌نگارانه مجازی، لازم است به نوعی، اتصال بین حیات واقعی و حیات مجازی برقرار شود و تنها به مطالعه محض فضای مجازی بسنده نشود. از این رو، در مطالعه حاضر نیز علاوه بر مردم‌نگاری شبکه‌های اجتماعی به مثابه فضایی مجازی، در عرصه واقعی و عینی نیز این تعاملات و کنش‌ها پیگیری شده‌اند و با انجام مصاحبه‌های باز و مشاهده میدانی سعی شده است تا مطالعه مردم‌نگارانه مجازی، واقعی‌تری انجام پذیرد.

جامعه آماری، شامل کلیه کنشگران مجازی است که در بازه سنی ۱۸ تا ۳۵ سال قرار داشته‌اند. جامعه نمونه مورد مطالعه پژوهش حاضر، ۲۷ نفر از کنشگران شبکه‌های اجتماعی مجازی فعال در وایبر و یا تلگرام بوده‌اند. در جدول زیر مشخصات کامل افراد مورد مصاحبه آمده است:

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت شناختی افراد مورد مطالعه

سطح تحصیلات				وضعیت تأهل		جنسیت	
فوق لیسانس و بالاتر	لیسانس	فوق دیپلم	دیپلم و زیر دیپلم	متاهل	مجرد	مرد	زن
۷	۱۵	۲	۵	۸	۱۹	۱۱	۱۶
سن				وضعیت اشتغال			
۳۰ تا ۳۵ سال	۲۵ تا ۳۰ سال	۲۰ تا ۲۵ سال	زیر ۲۰ سال	بیکار	دانشجو	خانه‌دار	شاغل
۳	۱۱	۹	۴	۷	۱۰	۳	۷

داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه کیفی عمیق و باز به شیوه نمونه‌گیری نظری و هدفمند جمع‌آوری شده است که پس از انجام ۲۷ مصاحبه اشباع نظری که ملاک اتمام فرآیند نمونه‌گیری در روش کیفی است، حاصل شده است. معیار انتخاب نمونه‌ها، کاربران با حداقل یک سال فعالیت در شبکه اجتماعی مجازی به جهت حصول اطمینان از آشنایی و درگیری افراد در شبکه‌های مجازی بوده است. مصاحبه‌ها هم به صورت حضوری و هم به صورت مجازی صورت گرفته‌اند.

تحلیل داده‌ها با استفاده از رهیافت نظریه داده‌بنیاد و به‌طور خاص رویکرد کدگذاری

1. Mieke Schrooten
2. Thomas R. Lindlof
3. Milton J. Shatzer
4. Wesley Shumar
5. Nora Madison

سه مرحله‌ای گلایزر (۱۹۷۸، ۱۹۹۲) صورت گرفته است. کدگذاری به صورت خط به خط انجام شده است. معمولاً با تحلیل خط به خط داده‌ها و به شیوه‌ای سازمان‌یافته و روشمند، مقوله‌ها به داده‌ها الصاق می‌گردند (اورکوهارت، ۲۰۱۳: ۹). روند تحلیل داده‌ها، به ترتیب عبارت بوده است از: کدگذاری باز (شناسایی مقوله‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد)، کدگذاری گزینشی (خوشه‌بندی حول مقوله‌ها) و کدگذاری نظری. کدگذاری باز، به معنای جستجو در میان داده‌ها به صورت خط به خط یا پاراگراف به پاراگراف، انتساب کد به داده‌ها و حفظ باز بودن کدگذاری و مشاهده نتایج حاکی از داده‌هاست. بر همین مبنا داده‌ها به صورت خط به خط کدگذاری شده‌اند، سپس کدهای باز در مرحله کدگذاری گزینشی، بر مبنای مقوله‌های اصلی که نظریه را شکل می‌دهند، در داخل مقوله‌های بزرگ‌تر گروه‌بندی شده‌اند. در کدگذاری نظری، این مقوله‌ها به یکدیگر ربط داده‌شده و روابط میان آن‌ها بررسی شده است.

پس از تحلیل داده‌ها، لازم است که مشخص شود که آیا تبیین صورت گرفته از نظر شرکت‌کنندگان، معنی‌دار است یا نه؟ و نیز از صحت وقایع و توالی آن‌ها در فرایند تحلیل اطمینان حاصل شود (کرسول، ۲۰۱۲: ۴۴۲). به منظور رسیدن به این هدف، دیاگرام نظری به دست آمده به ۵ نفر از افرادی که با آن‌ها مصاحبه صورت گرفته است، نشان داده شده است و فرآیند رسیدن به دیاگرام برای آن‌ها تشریح شده است. یافته‌های حاصل از این کار، یافته‌های کلی پژوهش را تأیید نمود. همچنین از تکنیک «زاویه‌بندی» (کریستینسن، ۱۹۸۹ به نقل از محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۶۸) و تکنیک «تشخیص خارجی» (همان) نیز برای ارزیابی اعتبار و کیفیت یافته‌ها استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در بخش روش‌شناسی ذکر گردید، کدگذاری داده‌های پژوهش حاضر، بر مبنای رویکرد گلایزری روش نظریه داده‌بنیاد در سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری انتخابی و کدگذاری نظری صورت گرفته است. در مرحله کدگذاری باز، ۱۵۴ کد و مفهوم باز به دست آمده است که نمونه‌های مهم آن‌ها در قالب مفاهیم در جدول زیر آمده است؛ در مرحله‌ی کدگذاری انتخابی، ۷ مقوله عمده به دست آمده است که شرح این مقولات و نحوه ارتباط پیدا کردن آن‌ها باهم دیگر و با مقوله مرکزی (کدگذاری نظری) به صورت مفصل مورد بحث قرار خواهد گرفت؛ در بخش یافته‌ها، ابتدا مقولات عمده

مورد بحث قرار می‌گیرند، سپس «نظریه محدود به واقعیت خاص» ارائه خواهد شد و در نهایت، دیاگرام نظریه محدود به واقعیت خاص ارائه شده است:

جدول ۲: مفاهیم و مقولات عمده‌ی احصاء شده

مقوله مرکزی	مقوله عمده	مفاهیم	ردیف
مجازی شدن کنش	فانتزی فضای مجازی؛ بستر کنش نسلی	برساخت جهان ذهنی متفاوت از جهان عینی، تفکیک معنایی جهان واقعی و مجازی، قدرت بیشتر جهان مجازی به نسبت جهان واقعی، جذابیت فانتزی‌های جهان مجازی، جذابیت‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی، شبکه‌های اجتماعی به‌مثابه ابزاری برای رهایی از مشکلات جهان واقعی	۱
	سرگردانی معنایی؛ تفکیک نسلی معنای مجازی/واقعی	جذابیت مجازی/نوستالژی جهان واقعی، تجربه‌ی نسلی جهان عینی و تعادل مجازی/واقعی، عدم قبول تفکیک جهان واقعی و مجازی از سوی نسل جوان، تلقی گرفتاری در باتلاق مجازی از سوی نسل بالای ۳۰ سال، احساس سردرگمی بین مجازی/واقعی، تجربه‌ی اولیه‌ی زیست‌جهان واقعی به‌عنوان معیار نسلی پذیرش یا عدم پذیرش جهان مجازی، واقعی سازی جهان مجازی از سوی نسل نوجوان و جوان بزرگ‌شده در فضای مجازی	۲
	سیالیت ابژه‌گی؛ شکاف معنایی درون نسلی	زمان به‌عنوان فاکتور تعیین ابژه نسلی، سیالیت ابژه‌گی در شبکه‌های اجتماعی مجازی، شکاف درون نسلی در تلقی ابژه‌های نسلی، تغییر سریع معناها نسلی در شبکه‌های اجتماعی مجازی، عدم ثبات وجودی شبکه‌های اجتماعی مجازی، تلاش نسلی برای انطباق با تغییرات معنایی سریع، شبکه‌های اجتماعی به‌مثابه ابژه تفریح و لذت، شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌مثابه ابزار سیاست	۳
	شکست در ابژه سازی نسلی	شبکه اجتماعی مجازی ابزاری موقتی برای معنا سازی‌های سیال، عدم قابلیت شبکه‌های اجتماعی مجازی در ابژه بودگی نسلی، ابژه بودگی نسلی فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌مثابه کلیت معنا ساز در بستر فضای مجازی، سیال بودن معناها نسلی در شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌مثابه مانع ابژه سازی نسلی،	۴
	فرصت اقتصادی کنش؛ ابزار شکاف نسلی	اقتصاد ارزان شبکه‌های اجتماعی مجازی، ارزان شدن کنش‌های نسلی، استقلال اقتصادی نسل نوجوان و جوان در برقراری ارتباط از خانواده، تقویت نقل مکان نسل جوان و نوجوان از جهان واقعی به مجازی به دلیل اقتصاد ارزان، کاهش وابستگی به خانواده، تقویت فاصله‌ی معنایی بین افراد نسل نوجوان و جوان با خانواده و دیگر نسل‌ها	۵
	آزادی کنش نسلی؛ ابژه شکاف نسلی	وجود آزادی بیشتر در شبکه‌های اجتماعی، عدم حاکم بودن هنجارهای محدودکننده‌ی کنش، واقعی تر تلقی کردن جهان مجازی، احساس راحت بودن و رهایی بیشتر در شبکه‌های اجتماعی مجازی، احساس کنترل کم در شبکه‌های اجتماعی مجازی، عدم حاکمیت قوانین محدودکننده‌ی کنش در فضای شبکه‌های اجتماعی مجازی، رها شدن از محدودیت‌های جنسیتی کنش اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی	۶
	دو مرکزی شدن معناها نسلی	شکاف زندگی آنلاین/آنلاین، پارادوکس معناها آنلاین و آفلاین نسلی، شکل‌گیری زیست‌جهان آنلاین تحت سلطه نسل جوان، شکل‌گیری زیست‌جهان واقعی تحت سلطه نسل‌های مسن‌تر، عدم درک جهان واقعی از سوی نسل جوان استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، عضویت در گروه‌های اجتماعی مجازی و عینی بر مبنای تعلق نسلی، تقابل معنایی اجتماع و شبکه بر مبنای تعلق نسلی	۷

الف: فانتزی فضای مجازی؛ بستر کنش نسلی

سوژه‌های مجازی، جهان ذهنی خاص خود را بر می‌سازند؛ جهانی که می‌تواند به کل متفاوت از جهان عینی و واقعی باشد. در چنین جهانی، معناها و ابژه‌ها هم متفاوت خواهند بود. ابژه‌های جهان مجازی، سیال هستند و به سرعت تغییر پیدا می‌کنند. نسلی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کند، در چنین جهانی زندگی می‌کنند. زیست جهان این نسل، دچار نوعی تفکیک معنایی بین جهان واقعی و جهان مجازی شده است و برنده این رقابت، جهانی است که قدرت بیشتری دارد. با توجه به گسترش رسانه‌های ارتباطی مجازی و تغییر قدرت از کالبد جهان واقعی به جهان مجازی، می‌توان گفت که قدرت در اختیار جهان مجازی است و بر همین اساس، ابژه‌های این جهان مجازی هستند که بر جهان واقعی حاکم می‌شوند. استفاده کنندگان از شبکه‌های اجتماعی مجازی، بین این دو جهان گرفتار شده‌اند. از یک سوی واقعیت‌های سخت جهان واقعی، آنان را به سوی جهان مجازی می‌کشاند و از سوی دیگر، فانتزی‌های جهان مجازی، حضور در جهان واقعی را برای آنان نوستالژیک می‌کند. محمد، ۲۷ ساله در این زمینه می‌گوید:

«برعکس جهان واقعی، توی اینجا سختی و کوفتگی خاصی نیست؛ یعنی دست خودمه. همه اینجا شوخ هستن. آدم و خسته نمی‌کنن».

در برابر واقعیت‌های سخت و محدودکننده کنش نسلی، فضای مجازی شبکه‌های اجتماعی مجازی، وعده یک جهان فارغ از این محدودیت‌ها را می‌دهد. همان‌طور که ذکر گردید، در این میان، ممکن است نوعی تضاد معنایی بین جهان واقعی و مجازی و گذارهای صورت گرفته بین این دو جهان را شکل بدهد. فانتزی در این حین، وعده یک راه حل هارمونیک برای تضادهای هویتی و معنایی را می‌دهد. بدین معنا که فضای مجازی در ابتدا، این ادعا را در ذهن کنشگر مجازی شکل می‌دهد که وی دارای یک «لذت نسلی» است که توسط نسل‌های دیگر به سرقت رفته است. در این میان، نوعی «فقدان» شکل می‌گیرد. فانتزی با القای پوشش این فقدان، در ذهن سوژه مجازی، این تلقی را شکل می‌دهد که یک «دیگری» وجود دارد که لذت نسلی را به سرقت برده است. فانتزی، باور ما به اینکه لذت وجود دارد و امکان پس‌گرفتنش هم وجود دارد را تقویت می‌کند و در ضمن، تحقق کامل لذت در آینده که می‌توانیم آن را از «دیگری» که آن را به سرقت برده است، پس‌بگیریم را فرا می‌افکند. نیما، ۱۹ ساله در این زمینه می‌گوید:

«تلگرام و وایبر و این شبکه‌های مجازی به نظرم فرصتی هستند تا من و هم‌سن و سال‌های هم بفهمیم که باید چکار کنیم؛ یعنی باید خودمون باشیم و برای خودمون تصمیم بگیریم».

به‌طور کلی، در اینجا با دو مسئله مواجه هستیم. از یک طرف، واقعیت‌ها و محدودیت‌های شدید جهان واقعی، مانع از آزادی کنش نسلی نسل‌های جوان می‌گردد و از طرف دیگر، فضای مجازی با شکل دادن به فانتزی آن‌ها، نوید یک جهان مجازی رهاشده از این محدودیت‌ها را می‌دهد. در این میان، ممکن است میان معناهای نشئت گرفته از جهان واقعی و معناهای تولیدشده در جهان مجازی، تضاد و شکاف شکل بگیرد که همین شکاف می‌تواند در نسل‌های متعلق به این معناها بازتاب پیدا کند.

ب: سرگردانی معنایی؛ تفکیک نسلی معنای مجازی/واقعی

شکاف و تضاد نشئت گرفته از پارادوکس واقعیت عینی محدودکننده و فانتزی ذهنی رهایی‌بخش، منجر به شکل‌گیری نوعی سرگردانی معنایی در سوژه‌های مجازی استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌گردد؛ از یک سو واقعیت‌های سخت جهان واقعی، آنان را به سوی جهان مجازی می‌کشاند و از سوی دیگر، فانتزی‌های جهان مجازی، حضور در جهان واقعی را برای آنان نوستالژیک می‌کند. این تنها بخشی از مسئله سرگردانی معنایی است. سوژه‌های تلگرام، هم‌زمان که به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه به دامان جهان مجازی می‌افتند، حسی نوستالژیک هم به جهان واقعی را بازتولید می‌کنند، البته این امر در بین افرادی که تجربه جهانی غیرمجازی را دارند، بیشتر است اما در میان کسانی که زیست جهانشان در آغاز مجازی بوده است، چنین تجربه نوستالژیکی کمتر است. به‌عنوان نمونه، سوسن، ۱۸ ساله می‌گوید:

«نه اصلاً. فکر می‌کنم جهان واقعی وجود نداره. جهان واقعی همین چیزی هستش که من الان توش هستم».

در مقابل، مهران، ۳۵ ساله که تجربه جهانی غیرمجازی را داشته است، با افسوس از آن دوران یاد می‌کند. برای وی، جهان واقعی همچنان ارجحیت دارد، هرچند خود را گرفتار در باتلاق جهان مجازی می‌بیند.

«وقتی تازه دانشگاه رفته بودم چند چیز نبود. چند تا کامپیوتر بود و یه اینترنت الکی. کسی هم گوشی نداشت؛ اما چیزی کم نداشتیم... می‌خوام بگم دغدغه‌ها و مشغولیت‌های زندگی با تلگرام و وایبر بیشتر شده».

چنین تضادهایی و احساس خلأهایی را می‌توان در بیشتر مصاحبه‌شوندگانی که بالای ۲۵ سال هستند، مشاهده نمود. این گروه، افرادی هستند که در زمان نوجوانی و جوانی، زیست جهان واقعی و عینی را تجربه نموده‌اند، اما اکنون به یک‌باره به زیست جهانی مجازی افتاده‌اند. همین امر سبب شده است که نوعی حس نوستالژیک و تجربه‌ای از ناکامی و فوران خلأ در درون آن‌ها شکل بگیرد. این در حالی است که افرادی که زیر ۲۵ سال هستند و تجربه اندکی از بزرگ شدن با جهان واقعی و عینی را دارند، چنین حس و روایتی از وجود خودشان ندارند. برای آن‌ها تفکیک جهان واقعی و مجازی، تفکیک گفتگوهای عینی یا تماس‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی، خیلی معنادار نیست. آن‌ها وارد فرآیند واقعی سازی جهان مجازی شده‌اند، اما برای افراد بالای ۲۵ سال، این تفکیک بسیار شدید است و آنان را گرفتار نوعی سرگشتگی معنایی نموده است.

ج: سیالیت ابژه‌گی؛ شکاف معنایی درون نسلی

همان‌طور که ذکر گردید، زیست جهان نسل جوان استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، نوعی زیست جهان مجازی است که در آن گونه‌ای از سیالیت معنایی وجود دارد. بدین معنا که «زمان»، نقش تعیین‌کننده‌ای در تلقی شدن یک ابژه به‌عنوان ابژه نسلی دارد. یک ابژه می‌تواند در یک زمان نوعی ابژه نسلی تلقی شود، اما در زمانی نه‌چندان بعدتر، کیفیت ابژه‌گی خودش را از دست بدهد. از این رو می‌توان گفت که در شبکه‌های اجتماعی مجازی، با «سیالیت ابژه‌گی» مواجه هستیم. همین مسئله سبب شده است که معنای نسل در روایت مانهایمی چندان اعتبار معنایی نداشته باشد؛ دیگر نمی‌توان بازه زمانی مشخصی برای تلقی شدن یک گروه نسلی به‌عنوان «نسل» تعیین نمود. همین امر سبب شده است که نوعی شکاف درون‌نسلی در میان استفاده‌کنندگان از شبکه‌های اجتماعی مجازی به وجود بیاید که می‌توان از آن تحت عنوان شکاف معنایی درون نسلی یاد کرد. این امر حتی در بین افرادی که از لحاظ سنی هم‌رتبه هستند نیز مشاهده می‌شود. به‌عنوان نمونه الهه، ۲۳ ساله، روایت خود از حضور در شبکه‌های اجتماعی مجازی را به‌صورت زیر بیان می‌نماید:

«تلگرام یا وایبر هم مثل چیزای دیگه هستش. خیلی زود چیزها توش تغییر می‌کنند. شبکه‌های مجازی اینجورین دیگه. یه مدت همه باهاش حال می‌کنن، اما بعد مدتی دیگه نه».

همان‌طور که از نقل‌قول‌های فوق نمایان است، دو نوع گفتمان متفاوت را می‌توان از دو فردی که هم‌نسل هستند، در مورد نحوه استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی مشاهده نمود؛ یک نفر شبکه اجتماعی مجازی را ابزار و ابژه‌ای برای تفریح می‌داند و دیگری آن را ابژه‌ای فرهنگی - سیاسی و اجتماعی قلمداد می‌کند؛ به عبارتی دیگر، شاهد دو نوع «ابژه فراغت» و «ابژه سیاست» هستیم که می‌توانند به کلی متفاوت از هم باشند. این امر سبب برساخت شکاف‌های معنایی درون‌نسلی در میان استفاده‌کنندگان از شبکه اجتماعی مجازی شده است؛ بنابراین در مرحله اول، این فرض که شبکه اجتماعی مجازی یا معنا‌های نهفته در آن را می‌توان به‌مثابه ابژه‌ای نسلی تلقی نمود، زیر سؤال می‌رود. ممکن است شبکه اجتماعی مجازی را ابزاری برای معنا‌یابی هویتی قلمداد نماییم، اما تلقی آن به‌مثابه ابژه‌ای نسلی، بسیار دشوار است.

د: شکست در ابژه‌سازی نسلی

با بحث‌های ذکر شده در مورد سیالیت معناها و ابژه‌های نسلی افرادی که از تلگرام و وایبر استفاده می‌کنند، پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا می‌توان شبکه‌های اجتماعی مجازی را ابزاری برای معنا‌سازی هویتی قلمداد نمود؟ آیا شبکه‌های اجتماعی مجازی قابلیت و ظرفیت و به‌طور کلی کفایت نمادین تبدیل شدن به یک ابژه نسلی را دارد؟ همان‌طور که ذکر شد، ابژه نسلی عبارت است از: شخص، مکان، شیء یا رویدادی که از نظر فرد مبین نسل اوست و به یاد آوردنش احساسی از نسل خود او را در ذهنش زنده می‌کند؟ آیا می‌توان از شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌مثابه یک ابژه نسلی یاد کرد؟ ابژه نسلی، ابزار شکاف نسلی نیست و همان‌طور که بالاس هم می‌گوید، ابژه نسلی برای نسل‌های دیگر هم دارای احترام است، اما معنا‌ساز کلان برایشان نیست. تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته، چنین مسئله‌ای را تأیید نمی‌کند. برای نسلی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کند، فضای مجازی حیاتی است؛ در واقع شبکه‌های اجتماعی مجازی، ابزاری موقتی برای معنا‌سازی‌های سیال هستند و از این‌رو نمی‌توانند نقش یک ابژه نسلی را

داشته باشند. تلگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی مجازی در یک بستر کلان دیگر به نام فضای مجازی زیست می‌کنند؛ فضایی که تبدیل به فضای مبین یک نسل شده است. در واقع، شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان یک کلیت معنا ساز، نقش تعیین کننده‌ای در برساخت هویت نسلی دارند، اما آن‌ها هم در فضایی کلی تر و در بستر فضای مجازی است که عمل می‌کنند. سمیرا، ۱۹ ساله تجربه سیالیت کاربری شبکه‌ای خودش را این گونه بیان می‌کند:

«من از نوجوانی از این‌ها استفاده می‌کردم. خیلی زود زده می‌شدم و می‌رفتم سمت یکی دیگه. شلوغ می‌شد و بی‌معنی».

به طور کلی، سیالیت شدید شبکه‌های اجتماعی مجازی و عدم ثبات مداوم آن‌ها، سبب شده است که نتوانند به عنوان یک ابژه نسلی قابل طرح باشند، چون برای تعریف نمودن یک ابژه نسلی، حداقلی از تداوم زمانی ضروری است. شاید بتوان به این امر اذعان نمود که شبکه‌های اجتماعی به دلایل مختلفی که در پژوهش حاضر مورد بحث قرار گرفته‌اند، در برساخت هویت نسلی نقش داشته باشند، اما کفایت زمانی لازم برای تلقی شدن به عنوان یک ابژه نسلی را دارا نمی‌باشند. هر چند فرم استفاده افراد متعلق به نسل‌های مختلف از شبکه‌های اجتماعی مجازی تا حدود زیادی متفاوت است، اما این مسئله، نفی کننده عدم ابژه نسلی بودن شبکه‌های اجتماعی مجازی نیست. پس چنین ابزاری (شبکه‌های اجتماعی مجازی) را نمی‌توان تنها به دلیل اینکه خیلی از افراد نسل جوان از آن استفاده می‌کنند، به مثابه یک ابژه نسلی قلمداد نمود. همان‌طور که ذکر شد، نفس ابژه‌گی نسلی، تفاوت‌گذاری معنا‌های نسلی است؛ نه شکاف‌اندازی معنا‌های نسلی؛ در حالی که به نظر می‌رسد که تلگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی مجازی چنین نقشی را نداشته باشند.

۵: فرصت اقتصادی کنش؛ ابزار شکاف نسلی

یکی از دلایل اصلی و ابتدایی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی به ویژه در میان نوجوانان، صرفه‌ی اقتصادی آن‌ها است. در واقع، شبکه‌های اجتماعی مجازی با هزینه‌ای بسیار محدود، امکاناتی گسترده را به مخاطبان‌شان عرضه می‌کنند که در حالت عادی مستلزم صرف کردن هزینه‌های مالی است. با در نظر گرفتن این مسئله که بیشتر افراد نوجوان و جوان استفاده کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی از جمله تلگرام و وایبر دارای

استقلال مالی نیستند و از لحاظ اقتصادی وابسته به خانواده‌شان هستند، اهمیت چنین فرصت اقتصادی‌ای که شبکه‌های اجتماعی مجازی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد، دوچندان می‌شود؛ در واقع، کنش‌های ارتباطی نسلی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کند، هزینه‌ی مالی و اقتصادی چندانی در پی ندارد و همین امر سبب می‌شود که وابستگی آن‌ها به خانواده و به‌طور کلی نسل بزرگ‌تر از خودشان که به‌نوعی تأمین‌کننده مالی کنش‌های ارتباطی آن‌ها در حالت سنتی هستند، کاهش پیدا کند. پس می‌توان نتیجه گرفت که شبکه‌های اجتماعی مجازی به سبب اقتصاد ارزان خود، نوعی استقلال اقتصادی را حداقل در آن بخشی از استفاده‌کنندگان از تلگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی مجازی که وابستگی اقتصادی به خانواده‌شان دارند را شکل داده است. این استقلال اقتصادی کنش ارتباطی، هم‌زمان که سبب تقویت حضور این افراد در شبکه‌های اجتماعی مجازی شده است، نوعی از شکاف نسلی را هم بین این افراد و خانواده آنان و حتی افراد دیگر غیرنسل آنان هم سبب شده است. درنهایت، چنین حالتی توانسته است سبب تقویت میزان نقل مکان این افراد از فضای واقعی کنش به فضای مجازی کنش و رابطه گردد. شیرین، ۱۹ ساله چنین دیدگاهی دارد:

«تلگرام و وایبر هنوزم بهترین. راحت و مجانی میتونی زنگ بزنی و حرف بزنی. دیگه کسی، پدر و مادر و برادری نیست بگه نمی‌دونم این فیش و قبض موبایلت چرا این قدر زیاده!».

کنش اقتصادی ارزان در چنین حالتی، تنها پیامدهای اقتصادی و مالی را به دنبال ندارد، بلکه می‌تواند ارتباط افراد مختلف متعلق به یک نسل را با یکدیگر تقویت نماید که همین امر می‌تواند سبب تقویت حس مشترک نسلی در میان آن‌ها گردد. علاوه بر این، اقتصاد ارزان و فرصت کنش اقتصادی‌ای که شبکه‌های اجتماعی مجازی در اختیار استفاده‌کنندگان نوجوان و جوان قرار می‌دهند، پیوندها و رابطه‌هایی که به سبب فاصله مکانی و فضایی در حال گسستن هستند را دوباره بازتولید می‌کنند و به‌نوعی پیوندهای سست درون‌نسلی را بازسازی می‌نمایند. این امر، یعنی تقویت تعاملات ارتباطی افراد متعلق به یک نسل و تقویت حس مشترک نسلی در میان آن‌ها در پی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی از این لحاظ بنیادی است که اساس ساختار هویت‌یابی نسلی بر مبنای تعاملات و ارتباطات درون‌نسلی‌ای است که درنهایت به برساخت ابژه‌های نسلی کمک

می‌کند. علاوه بر این، کاهش وابستگی اقتصادی نسل نوجوان و جوان به خانواده و نسل‌های دیگر، می‌تواند سبک زندگی این نسل را هم دچار تغییر نماید. نسل استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با کاهش و قطع وابستگی اقتصادی به خانواده و افراد نسل‌های دیگر (حداقل در حوزه اقتصاد ارتباطی) راحت‌تر با ابژه‌های نسلی نسل‌های دیگر مخالفت می‌کنند، چون از عواقب چنین مخالفتی که در بسیاری موارد جنبه اقتصادی پیدا می‌کند، واهمه‌ای ندارند.

و: آزادی کنش نسلی؛ ابژه شکاف نسلی

رشد رسانه‌های اجتماعی و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی، آزادی و اختیار کنش‌های اجتماعی و به‌ویژه کنش‌های نسلی را افزایش داده است. همان‌طور که در بخش قبلی ذکر شد، آزادی و اختیار کنش نسلی، در نتیجه استقلال اقتصادی کنش ارتباطی نسل استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، محدودیت‌های ارتباطی جهان عینی را زیر سؤال برده است. علاوه بر وجه اقتصادی مسئله، در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هم می‌توان تا حدود زیادی چنین آزادی‌ای را مشاهده نمود البته، همان‌طور که باومن (۲۰۱۳) می‌گوید، این آزادی بیشتر، خاصیت شبکه‌های اجتماعی است که آن را از «اجتماع» متمایز می‌کند اما در عوض، امنیت در چنین شبکه‌هایی در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد. به‌هرحال، استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، نوعی از آزادی و اختیار را به نسل استفاده‌کننده از آن (به‌طور خاص نسل نوجوان و جوان) اعطا می‌کند. این آزادی و اختیار در تضاد با خواست نسل‌های دیگر و به‌ویژه خانواده این افراد قرار دارد؛ در واقع، خانواده این نسل و نسل‌های دیگر، چنین آزادی و اختیاری را مجالی برای تابوشکنی نسل جوان و فرصتی برای به‌زیر سؤال بردن ابژه‌های نسلی خودشان می‌دانند. این امر می‌تواند نوعی شکاف و تضاد نسلی را میان این نسل‌های مختلف به بار بیاورد. بیان ۲۶ ساله که جهان واقعی را عذاب‌آور توصیف می‌کرد، فضای شبکه اجتماعی تلگرام را با واژگانی دیگر توصیف می‌کند:

«کسی بهت امروزی نمی‌کند؛ تو تلگرام احساس می‌کنم که واقعاً زندگی می‌کنم. واقعیت اینجاست، بیرون هیچی نیست».

همان‌طور که از نقل قول فوق مشخص است، عذاب‌آور تلقی نمودن جهان واقعی از سوی

نسل جوان از یک طرف و فانتزی‌هایی که فضای مجازی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد (از جمله آزادی‌های خیلی زیاد در کنش اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و...)، یکی از عواملی است که جوانان و نوجوانان از این شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند اما تجربه آزادی، عموماً مسئله امنیت را برای آنان به فراموشی می‌سپارد؛ در واقع فانتزی آزادی کنش، عدم امنیت کنش را پنهان می‌کند. همین مسئله باعث می‌شود که بسیاری از افراد استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، اصولاً مسئله‌ای به نام «امنیت» را قابل بحث ندانند.

نسل‌های دیگر، چنین تجربه‌ای نداشته‌اند؛ در واقع، برای آن‌ها آزادی و امنیت در کنار هم قابل تعریف بوده است، اما نسل استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، به گونه‌ای امنیت را قربانی آزادی می‌کنند. آزادی یا وهم آزادی، می‌تواند سبب شود که ابژه‌های نسل‌های دیگر به راحتی توسط این نسل مورد هجوم قرار بگیرد. در واقع، به زیر سؤال بردن ابژه‌های نسل‌های دیگر، کنشی در راستای ابژه‌سازی نسلی این نسل است و شبکه‌های اجتماعی مجازی، می‌توانند ابزاری در راستای نیل به این هدف باشند. از طرف دیگر، چنین مسئله‌ای ممکن است واکنش نسل‌های دیگر را به دنبال داشته باشد و آن‌ها را در سرکوب ابژه‌های نسلی نسل استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ترغیب نماید.

ز: واقعیت و مجاز؛ دو مرکزی شدن معناهای نسلی

سوژه‌های معاصر در یک پارادوکس زندگی می‌کنند، جایی که دو رابطه ظاهراً متضاد، در کنار هم وجود دارند. شبکه‌های اجتماعی مجازی به طور هم‌زمان هم سوژه‌ها و کنشگران را نزدیک‌تر و هم دورتر از یکدیگر می‌کند. رسانه‌های اجتماعی سبب برساخت نوعی زیست‌جهان جدید شده‌اند؛ زیست‌جهانی که می‌توان آن را تحت سلطه معناهای جوانان و نسل جدید قلمداد نمود. این امر خود، می‌تواند سبب تولید شکاف‌های نسلی گردد. در طرف مقابل، زیست‌جهان واقعی تحت سلطه گروه‌های نسلی مسن‌تر و معناهای آن‌ها است. زندگی در هر کدام از این دو جهان برای نسل مقابل سخت و دشوار است، هرچند به قول باومن نمی‌توان آن را تفکیک‌شده تحلیل نمود، اما هر روز تفکیک معنایی آن‌ها در واقعیت بیشتر و بیشتر می‌شود.

عضویت در گروه‌های مختلف، امکان دیگری است که شبکه‌های اجتماعی مجازی برای کاربران‌شان فراهم کرده‌اند و ممکن است این دو مرکزی شدن معناهای نسلی را

تشدید نمایند. استفاده کنندگان از شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توانند در گروه‌های مختلف عضو شوند و در آنجا عکس‌ها و متن‌های خودشان را به اشتراک بگذارند و مورد بحث قرار بدهند. فضای تلگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی مجازی، سبب شکل‌گیری نوعی شبکه خصوصی بین افرادی شده است که احساس می‌کنند دغدغه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مشترکی دارند؛ در واقع، گروه‌های مجازی در شبکه‌های اجتماعی مجازی، می‌توانند نوعی شبکه‌سازی بین افراد عضو را سبب شوند؛ شبکه‌ای که می‌تواند سبب ایجاد پیوندهایی عاطفی، اجتماعی و فرهنگی بین افراد استفاده‌کننده از این شبکه‌های اجتماعی مجازی گردد. چنین شبکه‌هایی یک اجتماع عینی نیستند. قانون خاصی بر آنها حاکم نیست و محدودیت‌های یک اجتماع را هم ندارند، اما در عوض مجازات و تنبیهی هم در زمینه تخطی ندارند. هنجار خاصی بر آن حاکم نیست و افراد می‌توانند به‌طور سیال در آن زندگی کنند و تنها با یک کلیک به عضویت اجتماع شبکه‌ای خودشان خاتمه بدهند؛ در حالی که در دنیای واقعی و در اجتماع چنین امکانی وجود ندارد. به‌هر حال، عضویت شبکه‌ای و گروهی در شبکه‌های اجتماعی مجازی، سبب شکل‌گیری پیوند بین افرادی شده است که احساس می‌کنند دارای اشتراکات معنایی زیادی هستند. میلاد، ۲۲ ساله روایت خودش از گروه‌سازی تلگرامی را این چنین بیان می‌کند:

«اینجا همه کار می‌کنیم. کارهایی که بیرون حتی جرئت حرف زدن در موردشونم نداریم. اینجا صمیمیت وجود داره».

امکاناتی که شبکه‌های اجتماعی مجازی برای کاربران خود در ایجاد گروه فراهم می‌کند، مسئله‌ای مهم است. در جهان واقعی به‌راحتی نمی‌توان گروه تشکیل داد و شبکه‌سازی نمود و باید محدودیت‌ها، قوانین و هنجارهای بسیار زیادی را رعایت نمود که گاهی اوقات منجر به عدم موفقیت افراد در تشکیل گروه می‌گردد، اما در فضای شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌راحتی می‌توان بر چنین محدودیت‌هایی غلبه کرد. شکل‌گیری چنین گروه‌هایی می‌تواند سبب شکاف نسلی و تضعیف پیوند نسل‌ها از هم شود. به‌هر حال کسانی که در این گروه‌های مجازی عضویت دارند، بیشتر افراد جوان هستند که به‌نوعی امکان عضویت در گروه‌های دیگر را ندارند. در حالی که افرادی که عضویت گروه‌های واقعی را بر عهده‌دارند (محدود گروه‌ها)، بیشتر افرادی هستند که متعلق به نسل‌های قبلی هستند؛ در واقع، گروه‌ها و شبکه‌سازی‌های رسمی جامعه را نسل‌های غیر جوان بر عهده‌دارند؛

درحالی که نسل نوجوان و جوان، شبکه‌سازی و گروه‌سازی‌های غیررسمی را بر عهده می‌گیرند و سعی می‌کنند هویت خودشان را از مسیرهای غیررسمی دنبال کنند. این مسئله قبل از هر چیز می‌تواند سبب شکل‌گیری شکافی بین شبکه‌سازی‌های غیررسمی و شبکه‌سازی‌های رسمی؛ گروه‌های رسمی و گروه‌های غیررسمی مجازی گردد. از طرف دیگر، این مسئله می‌تواند به تمایز معنایی و هویتی بین نسل‌های متفاوت چنین شبکه‌سازی‌هایی هم منجر شود و شکاف نسلی و تمایز نسلی را تقویت نماید.

ارائه نظریه محدود به واقعیت خاص؛ مجازی شدن معنا‌های نسلی

شبکه‌های اجتماعی مجازی چگونه معنا‌های نسلی را دچار تغییر می‌کنند؟ فرآیند رخداد این تغییر چگونه است؟ این پرسش‌ها، بنیاد نظری نظریه محدود به واقعیت خاص پژوهش حاضر را شکل می‌دهند. در تحلیل نظری مسئله، دو زیست‌جهان را باید در نظر گرفت. زیست‌جهان مجازی و زیست‌جهان واقعی و عینی؛ درواقع شبکه‌های اجتماعی مجازی، هنگامی تأثیرگذاری خویش بر سوژه‌های استفاده‌کننده را خواهند گذاشت که گذاری از این دو داشته باشند. اولین گزاره نظری این است که جهان عینی و آفلاین دارای محدودیت‌هایی است که آزادی کنش اجتماعی نسل جوان را محدود می‌کند. این محدودیت‌ها عموماً هنجارهایی هستند که بر مبنای ابره‌های نسل‌های دیگر شکل گرفته‌اند؛ در طرف دیگر، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی مجازی، فانتزی‌هایی را ارائه می‌دهند که بنیاد اصلی آن‌ها آزادی کنش اجتماعی برای استفاده‌کنندگان از آن است. فارغ از اینکه این فانتزی‌ها چقدر با واقعیت انطباق دارند، ذهنیت نسل جوان و نوجوان استفاده‌کننده از این شبکه‌های اجتماعی مجازی را شکل می‌دهند و چون راه‌حلی مجازی برای رهایی از محدودیت‌های جهان عینی و آفلاین ارائه می‌دهند، سوژه‌های جوان را به سوی خودشان می‌کشانند. شکاف و تضاد نشئت گرفته از پارادوکس واقعیت عینی محدودکننده و فانتزی ذهنی رهایی‌بخش، منجر به شکل‌گیری نوعی سرگردانی معنایی در سوژه‌های مجازی استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌گردد. از یک سو واقعیت‌های سخت جهان عینی و آفلاین، آنان را به سوی جهان مجازی می‌کشاند و از سوی دیگر، فانتزی‌های جهان مجازی، حضور در جهان واقعی را برای آنان نوستالژیک می‌کند؛ این تنها بخشی از مسئله سرگردانی معنایی است. سوژه‌های مجازی، هم‌زمان که به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه به دامان جهان مجازی می‌افتند، حسی نوستالژیک هم به

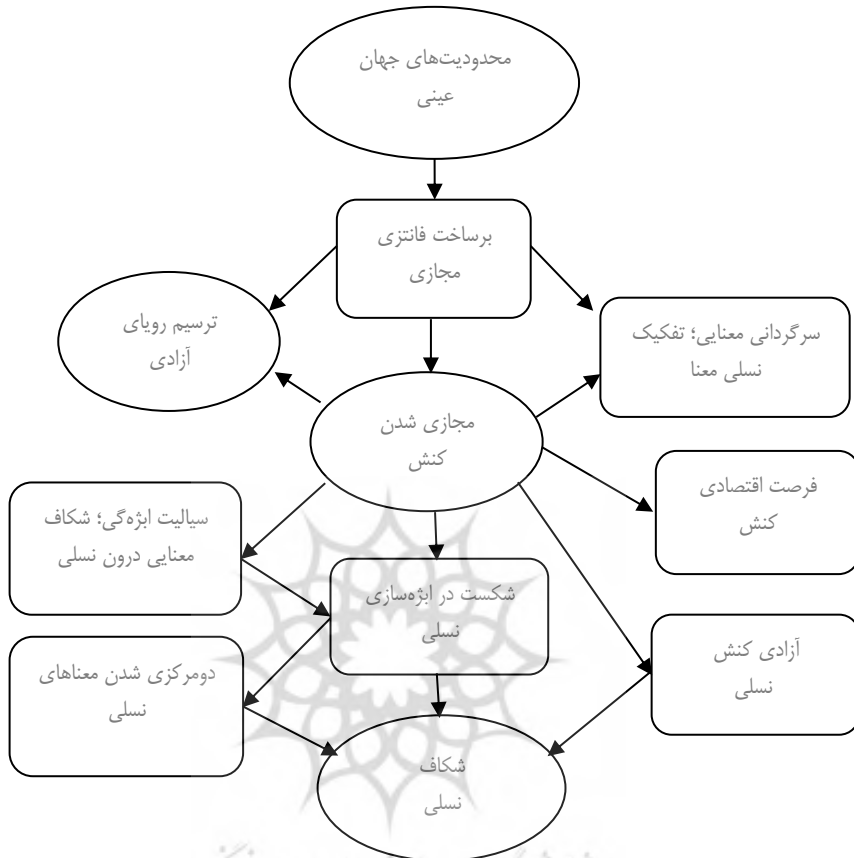
جهان واقعی را باز تولید می‌کنند، البته این امر در بین افرادی که تجربه جهانی غیرمجازی را دارند، بیشتر است، اما کسانی که زیست جهانشان در آغاز مجازی بوده است، چنین تجربه نوستالژیکی کمتر است.

زیست جهان آنلاین بر مبنای گونه‌ای از سیالیت معنایی شکل گرفته است. چنین سیالیتی ناشی از بعد تغییر مداوم و لحظه‌ای معناها در فضای مجازی شبکه‌های اجتماعی مجازی است. بخشی از سرگردانی معنایی نسل جوان استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، از همین سیالیت معنایی شکل می‌گیرد. مهم‌ترین مسئله برای رهایی از سرگردانی معنایی، شکل‌گیری ابژه‌های نسلی است؛ در واقع، نیاز است که میزانی از ثبات و تداوم معنایی وجود داشته باشد تا بتوان از شکل‌گیری یک ابژه نسلی سخن گفت؛ چنین امری در شبکه‌های اجتماعی مجازی که مؤلفه‌ی بنیادی آن‌ها سیالیت است، قابل شکل‌گیری نیست. از این رو می‌توان گفت که در شبکه‌های اجتماعی مجازی، با «سیالیت ابژه‌گی» مواجه هستیم. منظور این است که یک ابژه می‌تواند در یک زمان نوعی ابژه نسلی تلقی شود، اما در زمانی نه‌چندان بعدتر، کیفیت ابژه‌گی خودش را از دست بدهد؛ دیگر نمی‌توان بازه زمانی مشخصی برای تلقی شدن یک گروه نسلی به‌عنوان «نسل» تعیین نمود. به‌طور کلی، می‌توان از دو نوع گفتمان متفاوت در مورد نحوه استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی سخن گفت: «ابژه فراغت» و «ابژه سیاست». در گفتمان اول، شبکه‌های اجتماعی مجازی تنها ابزاری برای تفریح و فراغت محسوب می‌شوند، اما در گفتمان دوم، شبکه‌های اجتماعی مجازی ابزاری برای کنش عقلانی و اجتماعی در راستای ابژه‌سازی نسلی محسوب می‌گردند. این پارادوکس و دوگانگی، سبب برساخت شکاف‌های معنایی درون‌نسلی در میان استفاده‌کنندگان از شبکه‌ی اجتماعی مجازی شده است.

با وجود پارادوکس‌های فوق و سیالیت معنایی ذکر شده، آیا می‌توان شبکه‌های اجتماعی مجازی را ابزاری برای معناسازی هویتی قلمداد نمود؟ آیا شبکه‌های اجتماعی مجازی قابلیت و ظرفیت و به‌طور کلی کفایت نمادین تبدیل شدن به یک ابژه نسلی را دارد؟ به‌طور کلی، سیالیت شدید شبکه‌های اجتماعی مجازی و عدم ثبات مداوم آن‌ها، سبب شده است که نتواند به‌عنوان یک ابژه نسلی قابل طرح باشند، چون برای تعریف نمودن یک ابژه نسلی، حداقلی از تداوم زمانی ضروری است. شاید بتوان به این امر اذعان نمود که شبکه‌های اجتماعی به دلایل مختلف در برساخت هویت نسلی نقش داشته باشند، اما کفایت زمانی لازم برای تلقی شدن به‌عنوان یک ابژه نسلی را دارا نمی‌باشند. ابژه نسلی،

ابزار شکاف نسلی نیست؛ این در حالی است که شبکه‌های اجتماعی مجازی در برخی حالت‌ها تبدیل به ابزاری برای تقویت شکاف نسلی می‌شوند. مهم‌ترین حالت در این میان، وقتی است که از اقتصادِ کنشِ ارتباطی موجود در شبکه‌های اجتماعی مجازی صحبت می‌کنیم. شبکه‌های اجتماعی مجازی با هزینه‌ای بسیار محدود، امکاناتی گسترده را به مخاطبان‌شان عرضه می‌کنند که در حالت عادی مستلزم صرف کردن هزینه‌های مالی است. شبکه‌های اجتماعی مجازی به سبب اقتصاد ارزان خود، نوعی استقلال اقتصادی را حداقل در آن بخشی از استفاده‌کنندگان از شبکه‌های اجتماعی مجازی که وابستگی اقتصادی به خانواده‌شان دارند را شکل داده است. این استقلال اقتصادی کنش ارتباطی، هم‌زمان که سبب تقویت حضور این افراد در شبکه‌های اجتماعی مجازی شده است، نوعی از شکاف نسلی را هم بین این افراد و خانواده آنان و حتی افراد دیگر غیرنسل آنان هم سبب شده است. آزادی و اختیار کنش نسلی در نتیجه استقلال اقتصادی کنش ارتباطی نسل استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، محدودیت‌های ارتباطی جهان عینی را زیر سؤال برده است. علاوه بر وجه اقتصادی مسئله، در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هم می‌توان تا حدود زیادی چنین آزادی‌ای را مشاهده نمود. به‌هرحال، استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، نوعی از آزادی و اختیار را به نسل استفاده‌کننده از آن (به‌طور خاص نسل نوجوان و جوان) اعطا می‌کند. این آزادی و اختیار، در تضاد با خواست‌نسل‌های دیگر و به‌ویژه خانواده این افراد قرار دارد؛ در واقع خانواده این نسل و نسل‌های دیگر، چنین آزادی و اختیاری را مجالی برای تابوشکنی نسل جوان و فرصتی برای به‌زیر سؤال بردن ابژه‌های نسلی خودشان می‌دانند؛ این امر می‌تواند نوعی شکاف و تضاد نسلی را میان این نسل‌های مختلف به بار بیاورد.

شکل ۱: دیاگرام نظریه‌ی محدود به واقعیت خاص: مجازی شدن معناهای نسلی



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال بررسی این مسئله بود که در پی استفاده زیاد از شبکه‌های اجتماعی مجازی، تحولات نسلی چه مسیری را دنبال می‌کنند. سوژه‌های مجازی، جهان ذهنی خاص خود را بر می‌سازند؛ جهانی که می‌تواند به کل متفاوت از جهان عینی و واقعی باشد. در چنین جهانی، معناها و ایزه‌ها هم متفاوت خواهند بود؛ ایزه‌های جهان مجازی، سیال هستند و به سرعت تغییر پیدا می‌کنند. نسلی که از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کند، در چنین جهانی زندگی می‌کند؛ زیست‌جهان این نسل، نوعی تفکیک معنایی بین جهان واقعی و جهان مجازی را بر آنان تحمیل می‌کند و برنده این رقابت، جهانی است که قدرت

بیشتری دارد. سوژه‌های مجازی، هم‌زمان که به دامن جهان مجازی می‌افتند، حسی نوستالژیک هم به جهان واقعی را بازتولید می‌کنند، البته این امر در بین افرادی که تجربه جهانی غیرمجازی را دارند، بیشتر است. این در حالی است که افرادی که زیر ۲۵ سال هستند و تجربه اندکی از بزرگ شدن با جهان واقعی و عینی را دارند، چنین حس و روایتی از وجود خودشان ندارند. برای آن‌ها تفکیک جهان واقعی و مجازی، تفکیک گفتگوهای عینی یا تماس‌های تلگرامی و وایبری، خیلی معنادار نیست. آن‌ها وارد فرآیند واقعی‌سازی جهان مجازی شده‌اند.

شبکه‌های اجتماعی مجازی سبب برساخت نوعی زیست جهان جدید شده‌اند؛ زیست جهانی که می‌توان آن را تحت سلطه معنا‌های جوانان و نسل جدید قلمداد نمود. این امر خود، می‌تواند سبب تولید شکاف‌های نسلی گردد. در طرف مقابل، زیست جهان واقعی تحت سلطه گروه‌های نسلی مسن‌تر و معنا‌های نسلی آن‌ها است. زندگی در هر کدام از این دو جهان برای نسل مقابل سخت و دشوار است؛ عضویت در گروه‌های مختلف مجازی، امکان دیگری است که شبکه‌های اجتماعی مجازی برای کاربران فراهم کرده‌اند و ممکن است دو مرکزی شدن معنا‌های نسلی را تشدید نمایند. کسانی که در این گروه‌های مجازی عضویت دارند، بیشتر افراد جوان هستند که به نوعی امکان عضویت در گروه‌های واقعی دیگر را ندارند. در حالی که افرادی که عضویت گروه‌های واقعی را بر عهده دارند (محدود گروه‌ها)، بیشتر افرادی هستند که متعلق به نسل‌های قبلی هستند؛ در واقع، گروه‌ها و شبکه‌سازی‌های رسمی جامعه را نسل‌های غیر جوان بر عهده دارند؛ در حالی که نسل نوجوان و جوان، شبکه‌سازی و گروه‌سازی‌های غیررسمی را بر عهده می‌گیرند و سعی می‌کنند هویت خودشان را از مسیرهای غیررسمی دنبال کنند. این مسئله قبل از هر چیز می‌تواند سبب شکل‌گیری شکافی بین شبکه‌سازی‌های غیررسمی با شبکه‌سازی‌های رسمی و میان گروه‌های رسمی با گروه‌های غیررسمی مجازی گردد. از طرف دیگر، این مسئله می‌تواند به تمایز معنایی و هویتی بین نسل‌های متفاوت چنین شبکه‌سازی‌هایی هم منجر شود و شکاف نسلی و تمایز نسلی را تقویت نماید.

همان‌طور که ذکر شد، بیشتر افراد استفاده‌کننده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، نسل جوانی هستند که ترجیح می‌دهند ارتباطات خودشان را در یک فرم مجازی شکل بدهند و بر همین مبنا، شبکه‌های اجتماعی خودشان را برساخت نمایند. این مسئله در راستای یافته‌های اکلسون (۲۰۱۰) است. بر مبنای یافته‌های وی، نوجوانان در زندگی روزمره خود،

در مقایسه با بزرگ‌سالان، ترجیح می‌دهند که برای ارتباط مداوم با دوستان، اعضای خانواده و هم‌کلاسان خود به‌جای تماس گرفتن به شیوه‌ای سنتی، از پیام‌های متنی کوتاه استفاده کنند. همین امر در پژوهش حاضر هم تا حدود زیادی مورد تأیید قرار گرفته است. در مقابل، یافته‌های پژوهش حاضر در تضاد با یافته‌های لتیف و همکاران (۲۰۱۵) است. مطابق یافته‌های این پژوهش، نسل جوان از فناوری اطلاعات و تأثیرات منفی احتمالی شبکه‌های اجتماعی آگاه است و درنهایت این نسل نه به اینترنت و نه به شبکه‌های اجتماعی الکترونیکی وابسته نیست. یافته‌های مطالعه حاضر، چنین مسئله‌ای را تأیید نمی‌نماید، بلکه بالعکس، نوعی وابستگی شدید، هرچند موقت در فرم آن به شبکه‌های اجتماعی مجازی در میان نسل جوان وجود دارد؛ از طرف دیگر، یافته‌های پژوهش حاضر در این زمینه، تأییدکننده یافته‌های کومار و همکاران (۲۰۱۳) است که تأکید بر تأثیرات منفی رسانه‌های اجتماعی دارد و نگاهی بدبینانه به این رسانه‌های نوین دارند. بر مبنای مطالعه حاضر و یافته‌های آن، می‌توان به شکل‌گیری نوعی از فرهنگ مجازی مختص نسل جوان اشاره نمود که بیشتر از آنکه «سخن‌محور» باشد، «متن‌محور» است. این مسئله هم‌راستا با یافته‌های اوکسمان و تورتیان (۲۰۰۴) است که در کشور فنلاند صورت گرفته است؛ مطابق یافته‌های این پژوهش، نوجوانان فنلاندی نوعی از فرهنگ ارتباطی را شکل داده‌اند که دارای ویژگی‌های خاص خود بوده و یکی از ویژگی‌های آن، شکل‌گیری ارتباط به شکل متنی یا ارتباط متن محور است. چشم‌انداز رسانه‌ای که توسط نوجوانان ایجاد و حفظ می‌شود، نوعی فضای شخصی را برای آنان فراهم می‌کند. این امر همچنین در راستای یافته‌های ذکایی و ولی زاده (۱۳۸۸) است که این استدلال را مطرح کرده‌اند که تلفن همراه، میدان جدیدی ایجاد کرده که جوانان در آن فرصت‌های بیشتری برای سرگرمی، ارتباط و استقلال یافته‌اند و با آسان‌سازی و جبران برخی کاستی‌های حوزه عمومی، به تقویت عاملیت، فردیت و قدرت جوانان یاری رسانده است. یافته‌های کلاتری و همکاران (۱۳۸۷) هم در همین زمینه مورد تأیید قرار می‌گیرند. علاوه بر این، یافته‌های ایلتنو (۲۰۰۵) هم در همین راستا است و مطالعه حاضر، این یافته‌ها را تأیید می‌نماید؛ این امر البته به‌منزله شکل‌گیری نوعی هویت پنهان در نسل جوان و نوجوان نیست، بلکه بیشتر ابزاری برای هویت‌یابی نسلی است که در تضاد با یافته‌های منطقی و دین‌پرور است (۱۳۹۱) که به شکل‌گیری نوعی هویت پنهان تفکیک‌شده جنسیتی اعتقاد دارند.

منابع

الف) فارسی

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، «فرآیند تغییر نسلی؛ بررسی فراتحلیل در ایران»، **جوانان و مناسبات نسلی**، شماره ۱: ۴۱-۶۸.
- بالس، کریستوفر (۱۳۸۰)، «ذهنیت نسلی: دیدگاهی روانکاوانه درباره اختلاف نسل‌ها»، ترجمه حسین پاینده، **ارغنون**، شماره ۱۹.
- بودریار، ژان (۱۳۸۹)، **در سایه اکثریت‌های خاموش**، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز. بوستانی، داریوش و احمد محمدپور (۱۳۸۸)، «بازسازی معنایی جهت‌گیری جنسیتی پسران نسبت به دختران (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)»، **مطالعات راهبردی زنان**، شماره ۴۴: ۱-۳۱.
- جمشیدیه‌ها، غلامرضا و کمال خالقی پناه (۱۳۸۸)، «دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در کردستان: مطالعه جوانان شهر سقز»، **پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه**، شماره ۲.
- چیت‌ساز قمی، محمدجواد (۱۳۸۶)، «بازشناسی مفاهیم نسل و شکاف نسلی»، **جوانان و مناسبات نسلی**، شماره ۱.
- ساروخانی، باقر و مجتبی صدقاتی فرد (۱۳۸۸)، «شکاف نسلی در خانواده ایرانی؛ دیدگاه‌ها و بینش‌ها»، **پژوهش‌نامه علوم اجتماعی**، سال سوم، شماره ۴: ۳۱-۷.
- سهراب‌زاده، مه‌رمان (۱۳۸۸)، «مقایسه ذهنیت نسلی و بین‌نسلی در نسل‌های دانشگاهی پس از انقلاب اسلامی»، **تحقیقات فرهنگی ایران**، سال دوم، شماره ۴: ۲۹۴-۲۶۳.
- شرکت مخابرات ایران (۱۳۹۳)، **نگاهی به وضع شبکه مخابراتی کشور**، قابل دسترس در: <http://tci.ir/s40/page5.aspx?lang=Fa>
- علیزاده، توحید و نریمان محمدی (۱۳۹۴)، «بررسی نقش شبکه اجتماعی وایبر در برساخت هویت نسلی جوانان»، **مطالعات فرهنگ-ارتباطات**، سال شانزدهم، شماره ۳۲.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، **درآمدی بر تحقیق کیفی**، ترجمه هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران: نی.
- قربانی، فاطمه، غلامرضا بهروزی‌لک و محمدصادق جمشیدی‌راد (۱۳۹۴)، تحلیل گفتمانی چالش‌های جهانی شدن بر هویت نسل سوم انقلاب اسلامی (با تأکید بر روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه)، **پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، سال چهارم، شماره ۱۵: ۱۹۲-۱۶۷.
- کلاتری، عبدالحسین و حسین حسینی (۱۳۸۷)، «رسانه‌های نوین و زندگی روزمره: تأثیر تلفن همراه بر هویت و سبک زندگی جوانان»، **رسانه**، شماره ۷۶.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۷)، «نسل‌های ایکس، وی و زد و سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران»، **راهبرد فرهنگ**، شماره ۳.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، **تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم الاجتماع**، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
- مانهایم، کارل (۱۳۸۰)، **ایدئولوژی و اتوبیا**، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: سمت.
- محمدپور، احمد و محمدتقی ایمان (۱۳۸۷)، «بازسازی معنایی پیامدهای تغییرات اقتصادی در منطقه اورامان

- تخت کردستان ایران: ارائه یک نظریه زمینه‌ای»، *رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۸: ۲۱۳-۱۹۱.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، *روش در روش، درباره ساخت معرفت در علوم انسانی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، *ضد روش: مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- مسجدی آرانی، مصطفی (۱۳۹۳)، «معجزه دسترسی‌پذیری و رایگانگی؛ چرا وایبر در ایران رشد کرد»، *مدیریت ارتباطات*، شماره ۵۳.

ب) لاتین

- Abidin, Crystal (2015), "Ethnography and virtual worlds: a handbook of method, by Tom Boellstorff, Bonnie Nardi, Celia Pearce and T.L. Taylor", *Anthropological Forum: A Journal of Social Anthropology and Comparative Sociology*, Vol.25, No.3: 306-308.
- Axelsson, Ann-Sofie (2010), "Perpetual and personal: Swedish young adults and their use of mobile phones", *New Media & Society*, Vol.12. No.1.
- Bauman, Zygmunt & Lyon, David (2013), *Liquid Surveillance*, USA: Polity Press
- Cavalli, Alessandro (2004), "Generations and Value Orientations", *Journal of social Compass*, Vol.51, No.2.
- Creswell J. W (2012), *Educational Research: Planning, Conducting and Evaluating Quantitative and Qualitative Research*, 4th ed. Pearson.
- Glaser, B. & Strauss, A. (1967), *The discovery of grounded theory*, Chicago: Aldine.
- Glaser, B. G. (1978), *Theoretical sensitivity*. Mill Valley, CA: Sociology Press.
- Glaser, B. G. (1992), *Basics of grounded theory*, Mill Valley, CA: Sociology Press.
- Hine, Christine(2000), *Virtual Ethnography*, UK: University of Surrey.
- Hine, Christine(2005), "Internet Research and the Sociology of Cyber-Social-Scientific Knowledge", *The Information Society: An International Journal*, Vol.21, No.4: 239-248.
- Kozinets, R. V. (2010), *Netnography. Doing ethnographic research online*, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Kumar, Kavi & Suntoo, Rajen & Roushdatt Ally Elaheebocu, Sheik Mohammad & Mocktoolah, Asslinah (2013), "Impact of Online Social Networking on Youth: Case Study of Mauritius", *The Electronic Journal of Information Systems in*

Developing Countries, Vol.56.

- Latif, Hasan & Uçkun, C. Gazi & Demir, Barış(2014), "Examining the Relationship Between E-Social Networks and the Communication Behaviors of Generation 2000 (Millennials) in Turkey", *Social Science Computer Review*, Vol.33, No.1.
- Lauricella, Alexis R & Cingel, Drew & Blackwell, Courtney & Wartella, Ellen & Conway, Annie (2014), "The Mobile Generation: Youth and Adolescent Ownership and Use of New Media", *Communication Research Reports*, Vol.31, No.4.
- Lindlof, Thomas R & Shatzer, Milton J. (2009), "Media ethnography in virtual space: Strategies, limits, and possibilities", *Journal of Broadcasting & Electronic Media*, Vol.42, No.2: 170-189.
- Narvanen, Anna-Liisa And Nasman, Elisabet (2004), "Childhood as Generation or Life Phase?", *Journal of Young*, Vol.12, No.1.
- Oksman, V. and Turtiainen, J. (2004), "Mobile Communication as a Social Stage. The Meanings of Mobile Communication among Teenagers in Finland", *New Media & Society*, Vol.6, No.3.
- Patton, M. (2001), *Qualitative Research & Evaluation Methods*, London: Sage Publication Ltd.
- Schrooten, Mieke(2012), "Moving ethnography online: researching Brazilian migrants' online togetherness", *Ethnic and Racial Studies*, Vol.35, No.10: 1794-1804.
- Shumar, Wesley & Madison, Nora (2013), "Ethnography in a virtual world", *Ethnography and Education*, Vol.8, No.2: 255-272.
- Tuchman, G. (1994), *Historical social science: Methodologies, methods, and Meanings*, In Denzin, Norman K. & Lincoln, Yvonne S. (Eds) Handbook of Qualitative Research. Thou and Oaks: sage Publication.
- Turkle, Sherry (2005), *The Second Selffacebook: Computers and the Human Spirit*, London: The MIT Press Cambridge, Massachusetts.
- Urquhart, C (2013), *Grounded Theory for Qualitative Research*, London: Sage Publication.
- Wiesel, Rachel Lev (2007), "Intergenerational Transmission of Trauma across Three Generations: A Preliminary Study", *Qualitative Social Work*, Vol.6, No.1.